

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه  
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1394/03/02



موضوع: ذهاب ثلثین قطره عصیر در لباس

سالروز ولادت حضرت عباس علیه السلام برای همه شما عزیزان مبارک باد اسعد الله ایامکم. به محضر مبارک مولایمان سلطان کونین ارباب عالم هستی بقیه الله الاعظم و کریمه آل البيت این عید پر از فضیلت را تبریک می گوئیم خداوند از فضائل امروز همه این عزیزان را محفوظ بفرماید. درباره فضائل حضرت عباس اگر کسی بخواهد صحبت بکند که به قول ارباب ذوق وقتی می خواهد که حد نداشته باشد. همان موردی که نسبت به فقهاء مربوط می شود یک مورد را برای شما عرض کنم. عظمت حضرت عباس پیش فقهاء در حدی است که در نجف که بودیم گفته می شد فقیه فتوا می دهد که نماز در حرم اگر جلوتر از مرقد مطهر امام معصوم باشد جایز نیست ولی در حرم حضرت عباس فتوا نمی دهیم، نمی توانیم بگوییم که جایز است. فضیلتی که عند الفقهاء دارد. شیخ انصاری قدس الله نفسه الزکیه که کربلا. مشرف می شد عتبه در حضرت ابو الفضل را می بوسید. سنت یادمان نرود بوسیدن در و حرم و عتبه اینها سنت سلف صالح ماست. ما به فلسفه علمی اش کار نداریم، البته شکر خدا دست ما خالی نیست. اگر کسی بیاید یک وقتی شکر خدا بتوانیم جوابش را کامل هم بدهیم. منتها با فلسفه کار نداریم ما می گوئیم این سرسپردگی و این فرهنگ ماست، فرهنگ سلف صالح ماست. حضرت آیت الله العظمی شیخ مرتضی انصاری عتبه در حضرت ابو الفضل را می بوسید به حواریان و شاگردانش هم گفته بود که من می بوسم تا دیگران ببینند و ببوسند. احترام فقهاء نسبت به حضرت عباس تا کجاست. یک طلبه ای بود سید هم بود گرفتار روزگار، رفت حرم ابوالفضل سلام الله تعالی علیه کربلا. شکایت برد گرفتار مشکلات مالی، زندگی. شما می دانید این هم سنت از زمان قدیم تا الان طلبه ها مشکلات مالی یک مشکل همیشگی است. طلبه از لحاظ مالی به مشکلاتی گرفتار بود که عمدتا مشکل مالی بود. مشکل مالی اگر برایتان فشار آورد، یادتان باشد این فرهنگ ماست

و این سبک و سیاق، این داستان زندگی ماست. برای مواردی که بین مردم است و مردم عوام و مردم عادی که کرم حضرت ابو الفضل معلوم است. نذرهایی که درباره حضرت ابوالفضل داریم توسل تجربه است همان صد و سی و سه بار یا کاشف الکرب عن وجه الحسین اکشف کربی بحق اخیک الحسین، در مکاشفات بسیار مهمی آمده است حضرت ابوالفضل کمک می کند. این کنیه ای که آمده است ابوالفضل یعنی پدر فضل، فضل یعنی بخشش از سر کرم، قابلیت است یا نیست کار ندارد، بروید دست خالی بر نمی گردید. طلبه رفت شکایت برد عمدتاً مشکل مالی که ما گرفتاریم و وضعیت از این قرار است. یک مرتبه عشقش که بالا گرفت می دانید آن کسی که از حضرت ابوالفضل قهر کند یک فوران عشق است، گفت دیگر نمی آیم. مشکلم دیگر حل نمی شود دیگر نمی آیم حرم، عشق فوران کرد. برگشت نجف، نجف که آمد در ورودی نجف یک منطقه ای بود باب الولایه می گفتند، باب الولایه یعنی هم در شهر و هم در ولایت ولی الله امیرالمومنین. تا رسید از کربلا نجف باب الولایه که رسید، دید یک فردی آمده سر راهش، با خصوصیاتش نگاه می کند، به عمامه اش می بیند به قیافه اش می بیند، علم غیب که ندارد، کی آمده؟ مامور از طرف شیخ انصاری، برو باب الولایه یک سیدی با این خصوصیات این عمامه و این شکل و شماء، بگیر و بیاور پیش خودم. با خصوصیات تطبیق کرد مثلاً از کربلا آمده، شیخ انصاری من را فرستاده برویم کارتان دارد. این جزء قضایای فقهائی حوزه است. گفت خادم یا کمک شیخ انصاری دست آن آقا را گرفت آورد حرم امیرالمومنین. شیخ انصاری حرم بود سید را گرفت پیش خودش دعوت کرد، این مبلغ را بگیر دیگر از حضرت عباس قهر نکن، از زیارت دیگر منصرف نشو. ببینید عنایت تا کجاست، حضرت ابوالفضل دستور میدهد که کسی چنین برنامه ای دارد به فریادش برس. ارتباط فقهاء با حضرت ابوالفضل. در دوران طلبگی ارتباط حوائج تنها نیست با حضرت ابوالفضل ارتباط طلبگی تا از شیخ انصاری و تا طلبه فاضل. امیدواریم ان شاء الله مشمول فضل حضرت ابی الفضل العباس بشویم.

### حکم ذهاب ثلثین قطره عصیر در لباس

«و القدر المتیقن من الطهر بالتبعیه المحل المودّ للطبخ» درباره تبعیت تطهیر بحث می کردیم. مسئله قطره در لباس مطرح شد، سوالاتی شد که بنده خواستم این قسمت را تکرار کنم تا جواب سوال ذهنی عزیزان کامل تر ارائه بشود. مسئله این است که از لحاظ نصوص و فتاوا گفته شد که عصیر عنبی بعد از ذهاب ثلثین طاهر می شود و ظرف و آنچه تابع آن عصیر است مثل ظروف و آلات آنها هم پاک می شود. اما اگر ذهاب ثلثین منحصر به وسیله نار لازم نیست، یعنی علت انحصاریه اش آتش و نار نیست، می شود ذهاب ثلثین به وسیله هوا و تابش آفتاب هم صورت بگیرد. سوال این است که اگر یک قطره عصیر به لباس طباخ ترشح کند آنگاه آن قطره در اثر هوا دو سومش برود و یک سوم باقی بماند، ذهاب ثلثین شده. طریق که منحصر نبود به نار، به وسیله هواء ذهاب ثلثین که شد می شود پاک خود عصیر و ظرفش هم بالتبع پاک می شود. پس باید آن قسمت ثوب و بدن هم پاک بشود. جوابش این است که اولاً متن را نگاه بکنیم سید متوجه هستند نسبت به این نکته

می فرماید «و القدر المتیقن من الطهر بالتبعیه المحل المودّ للطبخ» که تبعیت در نصوص و فتوا خصوصیت طبخ دارد، در قطره ای که به لباس ترشح کند طبخی نیست. و ثانیاً نصوص دو منظوره است از یک منظور قدر متیقنش عصیری است که برای طبخ تهیه می شود و منظور دیگر انصراف دارد از یک قطره ای که در ثوب و لباس ریخته باشد.

## انصراف

قدر متیقن و انصراف دو جهت برای یک مقصود می تواند باشد. قدر متیقن از سوی دلیل است، انصراف از سوی مدلول است. اینجا هم قدر متیقن وجود دارد. آنکه معد للطبخ است و هم انصراف وجود دارد «ینصرف عن قطره قطرت فی الثوب و البدن». به نص هم که مراجعه کنید در نصوص باب هم آمده است تصریح شده است به طبخ. صحیحه عبدالله بن سنان محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ایبه عن عبدالله بن مغیره عن عبدالله بن سنان که هم از ثقات و هم از اصحاب اجماع است، «قال ذکر ابو عبدالله علیه السلام ان **العصیر اذا طبخ حتی یذهب ثلثاه و یشقی ثلثه فهو حلال**» [1]. در این روایت آمده است که عصیری که طبخ بشود و بعد هم خصوصیت دیگری که آمده است این است که شرب بشود. عصیری که طبخ شده و ذهاب ثلثین شده بعدش شربش حلال است. که در همین حدیث هم می خوانیم **و یشقی ثلثه فهو حلال**، یعنی شربه حلال. روایت دیگر صحیحه زراره، علی بن ابراهیم عن ایبه عن احمد بن ابی نصر بنظی عن ابان عن زراره عن ابی جعفر علیه السلام حدیث طولانی است، در انتهای حدیث آمده است «فقال ابو جعفر علیه السلام فاذا **اخذت عصیراً فطبخته حتی یذهب ثلثان نصیب الشیطان فکل و اشرب**» [2]. بنابراین با این خصوصیت که کلمه طبخ دارد و کلمه شرب دارد، از سوی دیگر هم خلاف قاعده است. چون این تطهیر طبیعتاً خلاف قاعده است و قاعده اش هم این بود که اخذ به قدر متیقن می شد. بنابراین جای شبهه باقی نخواهد ماند که این نصوص شامل آن قطره ای که به لباس ریخته شود نخواهد شد نصاً و فتواً و تحلیلاً. لذا کلام سید بسیار متین است که می فرماید «و القدر المتیقن من الطهر بالتبعیه المحل المودّ للطبخ».

## سوال:

پاسخ: انصراف در تراکیب و جملات است، تبادل در کلمات مفرده است. و انصراف حرکت از سوی لفظ است به سوی معناست و تبادل حرکت از معنا به سوی لفظ است. اقسام انصراف را هم گفتیم که بدوی و حقیقی بود و شرح مفصل آن را دادیم چهار قسم برایتان گفتیم. فرق بین قدر متیقن و انصراف هم این است که قدر متیقن مربوط می شود به دلیل، «القدر المتیقن من الدلیل کذا». و انصراف مربوط می شود به مدلول، «المنصرف الیه هذا او المنصرف عنه کذا». همه انصرافها منشأ آن یا مرجع تشخیص انصراف عرف است. عرف آشنا به آن وضع و لغت و ان شاء الله در بحث محکم و مشابه خواهد آمد که محقق

خراسانی می گوید عرف، ما بگوییم که غیر از عرف چیز دیگری است یا نیست، یا عرف هم عرف خاص یا عام در محکم و متشابه بحث می کنیم.

## مسئله دوم

مسئله دوم «إذا كان في الحصرم حبه أو حبتان من العنب فعصر واستهلك لا ينجس ولا يحرم بالغليان ، أما إذا وقعت تلك الحبه في القدر من المرق أو غيره فغلى يصير حراماً ونجساً على القول بالنجاسه». می فرماید اگر حصرمی که می جوشانیم، حصرم غوره انگور است، هنوز انگور نرسیده، در داخل آن غوره انگور اگ

ر یک دانه انگور یا دو دانه انگور بیافتد، تحت فشار غلیان قرار بگیرد و مستهلک بشود نجس نمی شود و با غلیان حرام نمی شود. چون یک دانه عنب یا دو دانه عنب دیدیم در داخل غوره انگور مستهلک می شود، موضوع برای نجاست باقی نمی ماند. جوشاندن غوره انگور اشکال ندارد، اولاً برای اینکه خود غوره انگور با جوشاندن خمر نمی شود، غلیان آن باعث نجاست نمی شود. آن هم به همان سرکه بودنش از اول است تا به آخر، آبغوره است. دو تا انگوری که افتاده آنجا مستهلک شده است موضوع برای غلیان عصیر وجود ندارد. استهلاك را گفتیم فناء موضوعی است، صدق عرفی که ندارد از لحاظ علمی هم تحقیق کردیم که موضوع صدق نمی کند. نصی که در این رابطه هم داریم مطلب را تایید می کند، آن نص هم عبارت است از حدیث که فقیه حلی در کتاب سرائر نقل می کند از امام هادی علیه السلام. در این روایت منظور ما این است که حصرم را پیدا کنیم که اصلاً حصرم بویی از نجاست و حرمت در آن نیست، مفروغ عنه است. در سوال سائل آمده است «عندنا طيخ يجعل فيه الحصرم و ربما يجعل فيه العصير من العنب» در آخر آقا می فرماید «لا بأس» [3]. دو تا مطلب حصرم طهارتش و عدم زمینه درباره خمر و نجاست و حرمت نسبت به حصرم مفروغ عنه است در آخر امام فرماید «لا بأس بذلك». اشکالی ندارد در صورتی که این عصیر به این عنب بسیار جزئی و اندک باشد و مستهلک بشود، اشکالی ندارد. بعد می فرماید: «اما اذا وقعت تلك الحبه في القدر من المرق أو غيره فغلى يصير حراماً و نجساً على القول بالنجاسه». اما اگر یک دانه انگور یا دو دانه انگور در یک آبگوشتی قرار بگیرد در داخل دیگی آنگاه غلیان کند این هم حرام می شود و هم نجس علی القول بالنجاسه، در حرمتش که بحث نداریم. برای اینکه استهلاك نشده، موضوع وجود دارد غلیان آمده، و چیزی که رافع حرمت و نجاست بود استهلاك بود اینجا استهلاك صورت نگرفت. بعد از که استهلاك صورت نگرفته باشد غلیان عنب است و موضوع برای حرمت و نجاست است. سید حکیم می فرماید: در این صورت موضوع آماده است برای حرمت و نجاست. خود انگور است و داخل آب است جوشانده شده، استهلاكی صورت نگرفته. توهّم برای استهلاك هم نیست، یک کمی رنگ می گیرد آن هم در آخر، اول داخل آب می جوشد، با آب که استهلاك نمی شود، می جوشد و جوشش آن کافی است برای حرمت و نجاست. جایی برای بحث وجود ندارد. [4]

سوال:

پاسخ: آبغوره مثل انگور نيست، آبغوره جوشيدن و غليان است. فرق اين است كه آب غوره آب خود غوره انگور است، آبگوشت آب است تا مدتي آب است و بعد از يك مدتي مضاف مي شود. آب كه استهلاك نمي كند. بنابر اين اصلا استهلاك وجود ندارد انگوري كه داخل آب بجوشد در اولين غليان خودش آن انگور جوشيده، انگور جوشيده غليان انگور و عصير عنبی است، نجس مي شود و آبگوشت را هم نجس مي كند. ذهاب ثلثين آبگوشت كه ذهاب ثلثين عصير نيست، متنجس است، متنجس كه با ذهاب ثلثين پاك نمي شود. بنابر اين اين مسئله بلا اشكال همين است كه گفته شد. اما مسئله سوم ان شاء الله فردا.

[1] وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج 17، ص 230، ابواب اشربه محرمه، ب 5، ح 1، ط اسلاميه.

[2] وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج 17، ص 226، ابواب اشربه محرمه، ب 2، ح 4، ط اسلاميه.

[3] وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج 17، ص 230، ابواب اشربه محرمه، ب 4، ح 1، ط اسلاميه.

[4] مستمسك العروه الوثقی، سيد محسن حكيم، ج 2، ص 110.